

بسم الله الرحمن الرحيم
مکتبہ: روضۃ المدینہ کراچی
۱۳۸۵ھ

۴۱۸۵۴۴

محو الہوہوم۔ و۔ صحو المعلوم

یا

راہ تجدید عظمت و قدرت

اسلامی

تالیف : علامہ مجاہد حبیب الاسلام مرحوم آقا سید اسد اللہ موسوی
کتابخانہ آنلین «طالقانی و زمانہ ما» میر اسلامی معروف بخارقانی

مقدمہ : بقلم فاضلانہ دانشمند گرامی آقای سید محمود طالقانی

ناشر : آقای غلامحسین نور محمدی خمسه پور

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا
اشْهَدُوا بَأَنَّا مُسْلِمُونَ - آیه (۶۴) سوره آل عمران .

بگو ای اهل کتاب برتر آئید و بگرائید بسوی يك سخنی که میان ما و شما یکسان است
تا جز خدای را نپرستیم و باو هیچگونه شرك نیاوریم، و کمتر از مقام خدائی بعضی بعض
دیگر را ارباب نگیریم، پس اگر از این دعوت روی گردانند بگوئید: گواه باشید که همان
مائیم تسلیم شونده .

این سر لوحه و نخستین دعوت پیمبران است، دیگر اصول اعتقادی
و اخلاقی و شرایع و قوانین شعاعها و دوائر این نقطه مرکزی اند . این
انقلاب فکری و اجتماعی انبیاء است که از انقلاب و تحول درونی و باطنی بشر
آغاز گردیده که همان برگشت جهت فکر است بسوی مبدء قدرت و حیات
و هم آهنگ ساختن فطرت ناآلوده انسان با نظام جهان، پایداری پیمبران
برای ایجاد چنین انقلابی بود که یکسره وضع باطن و ظاهر زندگی بشر
واژگون را برگرداند و مستقیم بسوی حق دارد، بدینجهت در هیچ حال و
هیچ جا از اعلام این راز رستگاری کوتاه نیامدند: قرآن نوح را در حال جدال
با قوم سرسخت و جاهل و هنگام ساختن کشتی و بر فراز طوفان، و ابراهیم
را در میان غار و رصدخانه توحید، و در حال کوفتن تبر بر پیکر بتها و در
درون شعله های آتش و بالای پایه های کعبه وزیر آفتاب سوزان، اسماعیل
را در حال همکاری با پدرش وزیر کار، و اسحاق و یعقوب را در میان کسان
و در بستر مرگ و حال احتضار، و یوسف را در تاریکی زندان و بالای کرسی
قدرت، و موسی را در برابر فرعونیان و در بیابان تیه، و عیسی را با حواریین
بیابان گرد پلاس پوش و بالای چوبه دار، و خاتم پیمبران را در میان مکه و
بالای کوهها و در میان بیابانها و میدانهای جنگ، همه اینها و پیروان آنها
را که پیشروان انقلاب فکری بشر بودند در حال اعلام این حقیقت و کوشش
برای این انقلاب عقلی و فکری مینمایاند.

از همان وقتی که بشر استعداد درک این حقیقت را یافت و از
محکومیت غریزه برتر آمد بدر آنرا پیمبران افشاندند ولی شاخه و برگ
آن از نفوس چنانکه باید سر بر نیارود تا در اجتماع و روابط زندگی افراد
سیاه افکند، - در دعوت و شریعت اسلامی این حرکت و انقلاب از فکر
و عقیده شروع شد و تا چندی بر همه جهات زندگی پرتو افکند، .



۴۴۹۶

کتابخانه آنلاین «طاقانی»



مقصود و هدف نهائی انقلاب اسلامی همین است که نور و نیروی کلمه توحید از نقطه اصلی و مرکزی فطرت و ضمیر بشری دایره‌های پدید آورد و اندک‌اندک این دایره‌های نورانی اخلاق و اعمال فردی آنگاه روابط زندگی و نظام اجتماعی را فرا گیرد و همه را تبدیل بنیرو و حرکت گرداند و با قانون مقتدر تکامل و نظام جهان هم‌آهنگ سازد ، و - در این محیط جاذبه عمومی حق - افراد و اجتماع بشری را از خروج و سقوط نگهدارد: راز کلمه - قولوا لا اله الا الله - تفلحوا - همین است که از اعتراف بزبان و تأثیر در وجدان این تحول فکری آغاز گردد آنگاه در خارج فکر تحقق یابد و از هر بند بندگی و قید عبودیت غیر حق برهاند، این همان رستن و رستگاری از بند های شهوات و اوهام بشری است ، محیط جاهلیت در اصطلاح دین آن محیطی است که مردمش گرفتار بندهای شهوات و اوهام و بندگی غیر حق باشند ، و محیط اسلام محیط رستگاری از اینها است ، بنهای جاهلیت سایه های تاریکی از اوهام مغز ها و اندیشه های تهی از نور ایمان بوده است چنانکه بندگی و تن دادن باراده و قوانین و رسوم و عادات بشری صورت دیگری از جاهلیت و بت پرستی است ، محیط توحید خلق را از اوهام بسوی نور ایمان و از ذلت قوانین و عادات بشری بسوی عز اسلام میرساند چنانکه محیط شرک و جاهلیت از نور فطرت بسوی تاریکی

شرک و اوهام پیش می‌برد : الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الى النور والذین کفروا ولیانهم الطاغوت یخرجونهم من النور الى الظلمات .

بنابر این توحید تنها یک عقیده قلبی نیست که انسان را بسوی عبادت و معابد میکشاند و همین در کارهای عبادی بکار آید، و تنها یک مسئله فلسفی و کلامی نیست که بادل و برهان اثبات شود و بهمین جا متوقف گردد ، بلکه حقیقتی است که باید در فکر و عقل و عمل تحولی پدید آرد و جهت زندگی و وضع اجتماعی را برگرداند و بنای دیگری بر اساس حاکمیت خداوندیکه همه جهان ظهور اراده و حکومت مطلق او است برپا دارد و انسان را از ضیق دنیا برهاند و چشم انداز فکرش را وسیع و شخصیتش را مستقل گرداند ، شعار این حقیقت : لا اله الا الله - است که جمله : لا اله -

نفی هر اراده و پرستش و پناهندگی است و الا الله اثبات اینها است برای معبود بحق . درهم شکستن بتها و کاخهای حکومتها و قانون سازی های بشری و بلند کردن شمشیر و تبر ظهور جمله نخستین ، و بنای مساجد و صفوف عبادت و اجراء احکام خداوند ظهور جمله دوم است ، و شعار دیگر آن کلمه : الله اکبر - است که در نماز بابر داشتن دو دست که اشاره پیشست سرافکندن هر خاطره و هر اراده و هر عظمت غیر حق می‌باشد - هم آهنگ است ، بانگ اذان و جمله های آن و تکرارش در مفاسل زندگی شبانه روزی اعلام همین انقلاب و تحول و فرمان رستاخیز است بشرط آنکه گوینده و شنونده سر آنرا درک کند و برای انجام این فرمان برخیزد ، چنانکه تاریخ

نشان داد این بانگ مردمی را برانگیخت و انقلابات و صفوف جهاد را ایجاد نمود ، ولی امروز که مفهوم این ندای آسمانی درک نمی‌شود و برای تنها عبادت بی‌روح گفته میشود آن اثر را نمی‌نماید ، اگر دوباره مسلمانان تجدید حیات نمایند و این نداء را در دنیای شرک و ماده پرستی و ستمگری سر دهند و صفوف زندهای برپا دارند میتوانند نظامات و ازگون بشری را براندازند و نظام نوین توحید در عبادت و فکر و قوا را برقرار سازند.

آیا برای نجات بشر در آن دوره جاهلیت بت تراشی و بت پرستی و در این جاهلیت بصورت تمدن ماده و شهوت پرستی چاره‌ای جز این تحول و تغییر جهت میتوان یافت ؟!

در زمان جاهلیت پیش از اسلام دنیا و محیط عرب گرفتار هر نوع هرج و مرج اخلاقی و اقتصادی و ظلم و خود سری بود ، ملتها در آخرین حد ذلت و پستی بسر می‌بردند ، چنگال حکام و سود پرستان تا استخوان توده های بی‌پناه فرو رفته بود ، استعداد ها و قوای بشری رو بفساد میرفت ، در چنین دنیائی اگر مرد نیرومند خیر اندیشی قیام میکرد تا حکومتی وسیع یا در یک گوشه ایجاد کند و بوسیله آن قوانینی تنظیم نماید و روش اقتصادی و اخلاقی موجود را تغییر دهد ، آیا روی این هدف با تشکیل حزب و دسته و نامهای جدید میتوانست کاری از پیش برد ، و بغرض آنکه برای چند روزی کاری از پیش میرد قابل دوام و بقاء برای چندی یا همیشه بود ؟ - اینگونه اصلاحات سطحی و نامی نه آن روز میتوانست درد ورنج بشر را درمان نماید نه امروز ، امروز هم انقلابات و سیستم ها نتیجه فشار ورنج و احساسات مردم است بدینجهت دور اندیشی و پیش بینی درست و عقلانی قانع کننده‌ای در میان نیست فقط جنبش احساسی و عکس العمل است ، و هیچ توجهی باین نیست که همه دردها و رنجها و بیماریها نتیجه طرز تفکر بشر است و تا آنگاه که انقلاب و تحولی در عقل و فکریش نیاید همه علاجه سطحی و موقت است ، نتیجه انقلاباتیکه از فکر و عقل شروع نشود از میان بردن طبقه یافردیست و جایگزین نمودن فرد طبقه دیگر و از میان بردن ستمگرانیست و جایگزین ساختن ستمگران تازه نفسی که بانامها و عناوین دیگری بحقوق خلق بتازند .

اکنون فرض مینمائیم که مردمی متفکر و اصلاح طلب در دنیا پیدا شدند و تحت تأثیر تلقینات حکومتها و مطالب مکرر اوضاع کنونی دنیا قرار نگرفتند و با فکر روشن و روح باصفاء یا در نتیجه تجربیات پی در پی متوجه شدند که نظامات بشری معمولی نمیتواند این کابوس وحشت و انحطاط بشری را از میان بردارد و باید از راه اصلاح نفوس و تغییر در اخلاق و عادات عمومی مردم را هدایت نمود و بنشر کتابهای اخلاقی و بهداشتی و پند و موعظه پرداخت ، آیا از این راه نور امیدی می‌درخشد و موفقیت اعجاز آمیزی پیش بینی میشود ؟ اگر از آینده خبر نداریم وضع کنونی و گذشته دنیا در پیش چشم همه است مواظب گویندگان و کتابهای

اخلاقی علمای اخلاق همه جا را پر کرده و در هر خانه‌ای کم و بیش دیده می‌شود ولی اثر و نتیجه آن تاجه اندازه است، مینگریم! چرا، زیرا که بشر مادی که سمت حرکت و توجهش بسوی ماده یعنی یگانه وسیله شهوت و لذات حیوانی است تا آنجا اخلاق را می‌پسندد که مقدمه و وسیله رسیدن به همان هدف و بتش گردد، - زیرا سازمان درونی و نفسانی بشر آنقدر بهم پیچیده و مرموز است که برای انسانی مانند خود مستقیم داشتن و از میان بردن ریشه عادات و ردائیل ممکن نیست. (۱)

پس اصلاح اخلاق و عادات و در نتیجه اجتماع بشری را باید از مبدء برتر از انقلاب اجتماعی و تعالیم اخلاقی جستجو نمود.

اسلام - با نظریه که بحکومت و نظام اجتماع و اقتصاد و اخلاق دارد و اهمیتی که باینها میدهد - در آغاز دعوت اینها را مورد توجه مستقیم قرار نداد، این رسول گرامی با آن قدرت معنوی و نفوذ کلمه و صبر یاسانی میتوانست تحریک احسانات قومی و ملی عرب را نماید و همه را زیر پرچم ملیت (ناسیونالیسم) گرد آورد و حکومتی تأسیس کند آنگاه اصلاحاتی نماید، میتوانست باموعظه و تعالیم اخلاقی مکتبی تأسیس نماید و مردمی را از جهت خلق اصلاح نماید، ولی با راهنمایی وحی الهی میدید که اصلاح و حرکت بشر باید از مبدء عالیتري آغاز گردد که همان مبدء فکر و عقیده است، میدید تابشر خود را مستقل و غیر مسئول میدانند و در محیط تاریک غرائز و شهوات بسر می‌برد پیوسته برای خود بتنهائی میتراشد و در برابر آنها خضوع مینماید، تافکرش بسوی اراده مطلق برنگردد و بنور ایمان محیط وسیع جهان را ننگرد و خود و آثار خود را جاویدان نبیند تعلیم اخلاق و پند و موعظه اثر ریشه داری برای او ندارد، با کلمه مختصر و پیر معنای توحید قیام و برمدمی که جز محیط ماده و چهار دیوار ظواهر طبیعت را نمیدیدند اعلام بقاء نمود باین قیام و اعلام استعداد های انسانی مردمی را

(۱) حکومت امریکا پس از آنکه متوجه خطرات مسکرات شد همه دستگاهها و وسائلی که داشت برای جلوگیری از آن بکار برد از مجالس تبلیغ و روزنامه ها و مجله‌ها و سینما ها و دستگاههای قانونگذاری و انتظامی، میگویند بیش از ۶۰ میلیون دلار صرف تبلیغات نمود و ۱۰ بلیون صفحه روزنامه و مجله و کتاب منتشر کرد، در مدت ۱۴ سال متجاوز از ۲۵۰ میلیون لیره صرف اجراء شد، ۳۰۰ تن اعدام شدند ۵۳۲۳۳۵ - تن زندانی شدند ۱۶ میلیون بودجه‌اش ضرر داد، در حدود ۴۰۴ میلیون لیره از املاک مصادره شد ولی نه تنها بتنیجه نرسید بلکه مردم در استعمال آن حریص تر شدند و راههای قاچاق بروی مردم امریکا باز شد، تا آنکه حکومت در سال ۱۹۳۲ این قانون را القاء و شراب را حلال نمود.

(نقل از کتاب تحقیقات سیدایی علی مودودی).

برانگیخت و چشم آنها را گشود و اخلاق آنها را از پستی بعالیترین مقام انسانی بالا برد چنانکه هریک از آنها رمزی بودند از اینکه غیر از ماده و لذات جسدی حقیقتی و وراء قوای طبیعی جهان قدرت قاهری وجود دارد و برتر از این زندگی فانی حیات جاویدانی هست و نمونه های عالی فضائل خلقی از شجاعت و وفاء و گذشت و عواطف از میان آنها برخاست که هیچ مکتب اخلاقی و تربیتی در تاریخ چنین نمونه هائی را نشان نداده، همان مردمیکه پیش از این جز مال و بتهای ساخته از آن چیزی در نظرشان ارزش نداشت ثروتها و جواهرات با خاک و سنگ در پیش چشمشان یکسان گردید و جز برای خدا سر تعظیم فرود نمی‌آوردند - نه فقر آنها را زبون میساخت و نه رنج و مصیبت از پایشان درمی‌آورد و نه ثروت و نعمت و پیروزی مغرورشان میکرد.

ایمان و توحید مانند خون در رگ و پیشان جاری بود و در آشکار و نهان بر نفوسشان حکومت میکرد، در زیر شعاع وحی و تربیت نبوت او هام و اخلاق جاهلیتشان ذوب گردید و نفوسشان در قالب نوین ایمان و فضیلت درآمد، پرتو نبوت ترازوی سنجش حق و عدل را بدست عقل فطری و بازوی عملشان داد، همان مردم پراکنده و کینه جو بصورت پیکرواحدی درآمدند که در میان خود بسی مهربان و متواضع شدند و در برابر دشمنان حق و عدل بسی محکم و استوار گردیدند - اشداء علی الکفار رحماء بینهم. اعضاء و عناصر اولی این پیکر زنده آن مؤمنین بحق بودند که در آغاز دعوت اسلام و در آن محیط تاریک و وحشت بانور بصیرت فطری خود حق را شناختند و بان گرویدند، در آن روز هائیکه نه آثار پیروزی احساس می‌شد و نه امید رسیدن بمال و مقامی در میان بود، در برابر خود جز صفوف کینه جو و متعصب قریش و عرب را نمیدیدند، و از ایمان خود جز شکنجه و مرگ و در بدری بهره ای نمی‌بردند، اینها بودند که تربیت چندین ساله دوران بعثت و هجرت ریشه های جاهلیت را از قلوبشان کند و فکر و اخلاقشان برومند گردید، قدرت حرکت و پیشرفت را از اینها پدید آوردند طوفان تحول و انقلاب ایمانی از اینها برخاست و در دنیا پیشرفت تا مردم جهان را از بندگی بتها و کسانیکه خلق خدا را به بند بندگی خود کشیده بودند نجات دهند و زنجیر های عادات و قوانین بشری که بندهائی بر مردم بود بگسلانند: لیضع عنهم اصرهم والاغلال اللتی کانت علیهم.

این همه آثار و نتایج انقلاب فکری و توحیدی و روح مقتدر ایمانی این دسته مردم بود در پرتو آیات قرآن و تربیت رسالت، تا آنجا که اعمال و جهادها در پرتو این عقیده و فکر و موج آن بود باسانی پیش میرفت و بر ملل دیگر سایه می‌افکند و جز کسانیکه ضمیرشان تاریک و روحشان مرده و خود پرستی و حکومت ظالمانه بر مردم و غلبه غرائز حیوانی روح - انسانیشانرا مسخ کرده بود، دیگر مردم این دعوت را می‌پذیرفتند و باین

نور هدایت می شدند زیرا آنرا با فطرت و روح انسانی خود سازگار می دیدند و حقیقت این دعوت را درک میکردند، و در پناه آن خود را از زندان فشار طبقات و حکام آزاد می کردند.

دسته دیگر نومسلمانان و اشراف و سران عرب بودند که پس از فتح مکه و نیرومندی اسلام از ترس شمشیر مجاهدین و طمع به بهره های اسلام گرویدند، اینها مردمی بودند که تربیت و روح اسلام در قلوبشان نفوذی نداشت و از زبانشان تجاوز نکرد، در زیر پرده اسلام شرک و اوهام و اخلاق جاهلیت را با خود داشتند، و معنای جهاد اسلامی را که برای رضای خدا و در راه اجرای حکم خدا و اثبات حکومت خدا است درست درک و تعقل نمی کردند. قالت الاعراب انا قلنا لم تؤمنوا ولیکن قولوا اسلمنا و لم یدخل الایمان فی قلوبهم.

در ثلث قرن اول عرب بنو مسلمان متحرک بحرکت شدید اسلام و مقهور نبوت و دسته پیشروان و اولین بود بدینجهت روح توحید و قوانین اسلام حاکمیت داشت و آثار تربیت رسول اکرم در دلها باقی بود. اگر آن دوره را دوره نورانی اسلام و نمونه تاریخی این انقلاب فکری میدانیم نظر باشخاص و مردمیکه زمام خلافت را تا اوائل حکومت عثمان بدست گرفتند نیست چه اینها هر یک بنوبه خود لفظشها و انحرافهای مسلم داشتند که هیچ منصف و مطلع از تاریخ نمیتواند انکار نماید، تنها از این جهت است که در هیچ دوره ای پس از آن آنچنان روح توحید و احکام اسلام حاکم بر همه نبوده و عدل اسلامی اجراء نشده - امیر المؤمنین علی در این دوره با آنکه برکنار بود بزمامداران گوشزد میکرد: من تسلیم تا آنجا که امور مسلمانان سامان یابد و حکم خدا اجراء گردد.

پس از این دوره که اشعه وحی و نبوت از دلها، و مسلمانان بحق از دنیا رخت برچیدند عصبیتها و آثار جاهلیت از زیر پرده پی در پی ظاهر شد، و افراد آن سر بر آوردند و کارها را بدست گرفتند، در حکومت عثمان این خطر اسلام کش ظاهر تر شد و در زمان معاویه یکسره روح و قوانین اسلامی از میان رفت و خلافت بصورت سلطنت استبدادی درآمد، پس از این سلاطین و زمامداران یکسره بعیش و نوش سرگرم شدند و بیت المال مسلمانان را وسیله کامرانی خود و اطرافیان خود قرار دادند و دین را وسیله حفظ قدرت خود ساختند و احکام حقوقی و سیاسی و اقتصادی اسلام که با مزاجشان سازگار نبود تعطیل کردند، حکومت الهی و قرآنی از میان رفت و علماء سرگرم جدل در مسائل بی مغز کلامی و عرفانی شدند.

زمامداران برای انحراف افکار از جوهر دین این سرگرمیها را تشویق می نمودند دستجاتی از معتزلی و اشعری و قائلین بحدوث یا قدم کلام و جبر و تفویض و عنیت و غیرت صفات و چگونگی علم الهی در برابرهم صف بندی کردند در هر دوره دسته ای از طرف دستگاههای خلافت با پول و مقام تأیید می شدند و دسته دیگر را کنار میزدند، این وضع بطور کلی در همه کشور های اسلامی جریان داشت، در ایران بخصوص علل و عواملی

دیگری در کار بود که توده مردم را از انقلاب عمیق فکری و توحیدی اسلام برکنار میداشت: زیرا بیشتر کسانی که حامل اسلام بایران بودند روح تربیت اسلام را فاقد بودند و عصبیت قومی و خوی جنگجویی را همراه داشتند باینجهت عدل و مساوات قوانین اسلامی چنانکه باید عملی نشد بلکه ایرانیان از حقوق اسلامی بهره مند نشدند و برای کوتاه نمودن دست آنها از پستها و سهم عادلانه بیت المال نام موالی را بر آنها نهادند، ایرانی در برابر این فشار ناچار میکوشید تا ملیت که یگانه مرکز اتکانش بود نگهدارد، همراه قیامهاییکه در گوشه و کنار می شد عوامل و سران این قیامها آثار و عقاید قبل از اسلام را در فکر مردم زنده میداشتند و گاهی برنگ اسلام می آمیختند، دور بودن توده ایرانی از زبان قرآن و سنت و عدم تفاهم آن بحفظ رنگهای عقیده ای پیش از اسلام کمک میکرد.

ایرانی با استعداد و هوش مخصوص بخود نمونه های عالی تربیت و عدل اسلامی ائمه هدی را که وارثین روحی و خوئی رسول اکرم بودند شناخت و بدامن و لاء آنان چنگ زد، سیاستمداران ایران اتکاء بمقام معنوی و طهارت و فضیلت و مظلومیت ائمه طاهرین و علویان را وسیله مقاومت در برابر عرب و ترک قرار دادند و گاهی در محبت و ولاء اهلیت راه غلو پیش گرفتند و دستگاههای قلندری و عرفان بافی و خانقاه نشینی و شاعر پیشه گی را پدید آوردند و در زیر پرده این عنوانهای دینی منطق اساسی قرآن و ائمه هدی پوشیده شد، و این عوامل و انفعال آن با عوامل ملی و همواریت پی شاز اسلام یکنوع تضادی در روحیه ایرانی بخصوص ایجاد نمود که نتیجه اش رکود در حرکت فکری و ضعف و نفاق در اخلاق و نفسیات گردید.

حمله مغول و پس از آن جنگها و دستبندیهای داخلی نیز ضربه های شدیدی بر همه شئون حیاتی ایران زد که روح امید و مجال تفکر در دین و وظیفه حیاتی را از میان برد.

از سوی دیگر آثار انقلاب و اصول قوانین عدل اسلامی و بذرهای فکری علمای اسلام در اثر بهم آمیختن و نزدیک شدن شرق و غرب و جنگ های صلیبی بسوی سرزمینها و نفوس مستعد اروپا رفت و حرکتهای اجتماعی و تکنهای فکری پدید آورد، همینکه بذرهای علمی روبنمو گذارد و نظریه های علمی پدید آمد با فشار و استبداد دستگای دینی کلیسا - که متعبد بظواهر کتب مقدس بود - روبرو گردید، اروپا برای نجات از کابوس استبداد دینی و سیاسی پایداری نمود و روز بروز دشمنی و فاصله میان علم و دین بیشتر شد تا آنکه در اثر انقلابها و پیشرفت علم دستگاههای دینی قرون وسطی را پشت سر گذارد، عکس العمل این دشمنیها و فشارها آن شد که اصول و مطالب وابسته بدین از نظر علم و تجربه و هم و خرافه شناخته شد و تعالیم اساسی پیمبران بزرگ که انسان را بمبدء و حیات برتر از ماده متوجه میگرداند و روح مسئولیت و اطمینان و خلق عالی و استقلال در شخصیت می بخشد - از میان رفت.

از آنجا که پیشرفت وسائل زندگی مادی فکر انسانی را قانع نمیکند و بشر خود را نیازمند بفرسفه عمومی جهان و روابط و علل فاعلی و غائی آن میداند و پس از شکست دین در اروپا این خلاء روحی پیش آمد برای پر کردن آن فلسفه های ناقصیکه منشاء آن ادراکات حسی و تجربی و نماینده گوشه ای از واقعیت جهان است پدید آمد - از آن جمله فلسفه تاریخی (هگل) است : که تاریخ را جز تصادم افکار و عادات و شکست ناصالح و بقاء صالح نمی پندارد - و فلسفه «دارون» است که عالم حیات را برپایه تنازع در بقاء گذارده و از عالم حیات و موجودات زنده بعالم اجتماع و سیاست کشانده شده - و از امتزاج این دو نظریه فلسفه اقتصادی و مادی «مارکس» بهم بافته شده .

از نظر این فلسفه اینکه جای دین اذهان بیشتر طبقات حاکمه و سرمایه داران را گرفت ، رحم و شرافت و حیاء و عفت مفهومی ندارد ، بلکه این معانی انسانی و وجدانی نماینده ضعف و ناتوانی است ، و اگر از این معانی اخلاقی نامی و بان دعوتی هست همان در حدود کلیسا است اما در کاخهای سیاستمداران و در مراکز سرمایه داران و گرداننده های چرخهای اقتصاد هیچ نفوذی ندارد ، این فلسفه - با اخلاقی که متکی بایمان بخداوند و مسئولیت در برابر او و بمعاد و نگرانی از عذاب باشد - یا اخلاقی که بمعنای کمال نفس و هم آهنگی قوای درونی بشر باشد ضد و ناسازگار است ، آن خلقیکه در اروپا و دورنمای آن دیده می شود همانقدر است که وسیله برای سود و جلب دیگران باشد بان اندازه ای که گران فروش آزمند یا شهوت رانی فریبکار بخواهد مشتری جلب کند یا زنی را بفریبد ، این معنای خلق که مورد ستایش مردمان سطحی است بیش از غرائز حیوانات درنده نیست که حیوانی ضعیفتر را بدرود با چهای ناتوان خود در میان گذارد ، نتیجه این فلسفه حیات که جای دین را گرفت جز جنگ و استعمار و استعباد و خوردن قوی ضعیف را با هر سلاحی (گرچه نظام ظاهری اخلاقی باشد) نیست . این تمدن که ترکیبی از محصول این فلسفه و علوم تجربی و اختراعات و صنایع حیرت انگیز با لوازم و آثار نیک و بدش است بسوی سرزمینهای اسلامی روی آورد ، در همان زمانیکه عوامل گذشته تاریخی قوای روحی و جسمی مسلمانان را از کار و حرکت انداخته و دلها از نور و نیروی توحید و ایمان ، و مغزها از علوم سودمند و فکر صحیح ، و دستها از سرمایه های طبیعی تهی بود ، ناچار مسلمانان در مسیر طوفان این تمدن قرار گرفتند و درهای کشورها را بروی آن گشودند ، و کلیدهای ثروت خود را بدست عمال مغرور آن دادند ، و از همه چیز آن کورکورانه تقلید کردند ، و سیاست و قانون و نظام و فرهنگ آن را پیروی کردند بدون آنکه بخود آیند و بیاندیشند که این تمدن بکجا میرود و هدف و مقصد نهایش چیست ؟!

این بود اجمالی از سیر تاریخی و روحی انقلاب اسلامی در عموم سرزمینهای اسلامی و ایران - در این سیر تاریخی و عوامل گوناگون منحرف کننده ، قرآن که سند خدائی و جبل الله و کشتی نجات است و سنت و تاریخ

زنده رسول اکرم و روش و تعالیم ائمه هدی علیهم السلام بالای سر مسلمانان (۱) و علماء و فقهاییکه چشم بقرآن و سنت داشتند با اجتهاد زنده در میان آنها بودند ، ولی چون حاکمیت قرآن با مزاج خودسر زمامداران سازگار نبود مهجور ماند و از حد قرائت و تحوید و ذکر و ثواب جلوتر نرفت و تفسیرها که بیشتر یافته ای از مطالب ادبی و کلامی و عرفانی و بیان روایات صحیح و سقیم و اسرائیلیات بود بجای آنکه پرده از روی حقایق

قرآن بردارد خود پرده ای برای فهم قرآن که عربی مبین و آسان - لقدیسرنا القرآن ... - است گردید و چون نظر ها بسوی آن مطالب برگشت اصول توحیدی و اجتماعی و اخلاقی قرآن از نظر ها پوشیده ماند بخصوص برای ایرانیان که پرده زبان هم در میان است ، قرآن که مبدء تحول و میزان اسلام است چون از نظر ها و فکر ها دور گردید سنت و نتیجه استنباط و اجتهاد فقهاء هم بیشتر متروک ماند و جز ابواب عبادات و طهارات مانند اینها از احکام فردی در میان کتابهای فقه دفن شد ، فقهاء هم دسته ای مانند آثار فکری شان متروک و مهجور شدند دسته ای هم باتوجه یابی توجه آلت و وسیله دست زمامداران مستبد کشتند .

در میان این انحرافها و خواب آلودگیها و تفرقه مسلمانان و بیداری و دامهای دشمنان اسلام مردان هشیار و غیوریکه باروح قرآن آشنائی داشتند بپا خواستند تا مسلمانان را بسوی قرآن و سنت برگردانند و از سیلهای مهیبیکه از هر سو پیش می آید بهراسانند ولی اعلامهای خطر و بانکهای بیداری آنان با اعصاب تخدیر شده و چشمهای خواب آلود مسلمانان سازگار نبود ، بدینجهت برای آنکه با این خواب خرگوشی خود را از هر اقدام و مسئولیتی آسوده سازند بتهمت و افتراء و معارضه - برخواستند و بلندگو و آلت دست دشمنانی شدند که در کمین نشستند با صد چشم مراقب بودند تا هر بانیکه مسلمانان را بخواهد تکان دهد خاموش نمایند و هر دستی بخواهد با اعصاب سست آنان نیرو دهد قطع نمایند ، ولی بدرهائیکه این مردان اصلاح و خیراندیش بحال مسلمانان افشانند در نفوس مستعدی جای گرفت و رو بنمو گذارد و این تکانهای یکنواخت که از هر گوشه کشورهای اسلامی شروع شد در روح مسلمانان حرکتی پدید آورد که آثار و ثمراتش روز بروز بیشتر احساس می شود .

مرحوم علامه بزرگ و مجاهد سید اسدالله میراسلامی خارقانی مؤلف این کتاب در زمره همان مردان نیرومند و هشیار عالم اسلام بود ،

(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در سالهای آخر زندگی خود از انحرافها و فتنه های آینده مسلمانان همی نگران بود ، و گاهی از آن خبر میداد و مسلمانان را بتمسک بکتاب و سنت و اهل بیت همیخواند : « فاذا قبل علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم علیکم بالقرآن ... چون فتنه ها مانند قطعه های ابر در شب تاریک بشمار روی آورد - آفاق افکار و عقول شما را فراگرفت باید تمسک بقرآن جوئید .. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی

گرچه در او انیکه این مرد مجاهد یکسره فکر خود را متوجه قرآن نمود، و کارهای معمول اجتماعی و سیاسی را کنار گذارد، و بتالیف کتاب و تربیت شاگردانی پرداخت اینجانب در حوزه علمیه قم سرگرم تحصیل بودم و جز هنگام مسافرت بطهران در مجالس روضه و گاهی در رفت و آمدهائی که بامر حرم پدرم - حجة الاسلام حاج سید ابوالحسن طالقانی - داشتند محضر ایشان را درک نکردم، ولی تألیفات این مرد و مبارزه هائیکه در آن دوره اختناق و استبداد نموده و شاگردان باایمان و محکمیکه تربیت کرده مقام علمی و روح جهاد و هشیاریش را بخطرهای متوجه بعالم اسلام می شناساند.

چنانکه از مطالب کتاب و گفته شاگردان مکتب قرآنی مرحوم سید استفاده میشود این کتاب آخرین آثار قلمی ایشان است که در ضمن درس قرآن و خاطرات ذهنیش یادداشت نموده لذا بعضی از فصول ناتمام و پاره مطالب مکرر گشته.

نظر کلی و عمومی مؤلف کتاب این است که : انحطاط و ضعف عمومی مسلمانان اثر پراکندگی است که قوای فکری و استعداد عقلی مسلمین مصروف تضعیف یکدیگر شده و در نتیجه آن، هم قوای اجتماعی و هم روح ایمان و عقیده را در آنان ناتوان کرده و موجب تسلط بیگانگان شده، و چاره این انحطاط و زبونی آنستکه مسلمانان بکتاب و سنت جامعه برگرداند و روح توحید در عقیده و قوای تحدید و تقویت نمایند و آنچه از موارد اختلاف با کتاب و سنت جامعه تطبیق نمی نماید مطرود شود یا متروک و مسکوت بماند، چنانکه برادرانی اگر بر سر میراث پدر اختلاف داشته باشند و دشمن قوی و حیلہ گری در کمین نشسته و چشم بمیراثشان دوخته تادر میان این اختلافات سرمایه میراثی آنان را برباید و همه را محروم و تهی دست گرداند، در چنین وضعی آیا عقل و دین اجازه میدهد که اینها سرگرم اختلاف باشند؟ آیا نباید موارد اختلاف را مسکوت گذارند و بدفع دشمن مشترك بپردازند؟

این مقصود و مطلب کلی کتاب است، اما قضاوت در مطالب و فصول کتاب بسته باشنائی خواننده است بمبانی و اصول علمی اسلامی و سلیقه و طرز تفکری که دارد.

شایسته است که تاریخ زندگانی مرحوم علامه مؤلف و آثار قلمی اش را برادر ایمانی آقای غلامحسین نور محمدی (ناشر کتاب) بیان نماید چه ایشان سالها افتخار ملازمت و استفاده از درس قرآن و تعلیم متین و بیان آتشین آن مرحوم را داشته اند، و خود نمونه ایست از یک مرد با ایمان و صریح و استوار در تقوا و عمل، و از همتیکه در نشر این کتاب نموده کلیه هزینه آنرا تقبل و پرداخت نموده اند خداوند بایشان جزای خیر دهد و عملش در پیشگاه رسول اکرم و اولیاء طاهرین علیهم السلام مقبول افتد و برایش بهترین باقیات صالحات باشد و روح معلم و مریش از وی خوشنود گردد.

سید محمود طالقانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله الطاهرين

مرحوم سید بزرگوار علامه آقای سید اسدالله میراسلامی معروف بخارقانی از علماء ربانی این قرن بود که اینجانب و جمعی از برادران دینی سالها از محضر درس قرآن و تعالیم اسلامی ایشان بهره مند بودیم و آنچه سرمایه ایمانی و آشنائی با قرآن داریم از ایشان اندوخته ایم و همین یگانه وسیله سعادت دنیا و ذخیره آخرت ما است، بنا بگفته پسرعموی ایشان (آقای سید حسن خلیلی) «مرحوم سید در چهارم ذیحجه ۱۲۵۴ هجری در قریه شیزند افشاریه قزوین متولد شده - پدرش مرحوم آقا سید زین العابدین او فرزند سید اسماعیل او فرزند سید حسن خان از سلسله سادات معروف ساکن مراغه تبریز و معروف به قارا سید بوده اند، جد بزرگشان معروف بمیر سلام و از مقربین سلاطین صفویه بوده، مرحوم خارقانی کتب مقدمات عربی را در محل تحصیل کرد و در سن ۱۵ سالگی برای ادامه تحصیل به قزوین رفت، پس از فرا گرفتن فقه و اصول در حدود سالهای ۱۲۷۵ - ۷۶ - به تهران آمده و در حوزه درس حکیم معروف مرحوم میرزای جلوه حکمت آموخت، و در ضمن علوم جدید و زبان فرانسه را هم می خواند، در حدود سال ۱۲۸۴ - با خانواده به نجف اشرف هجرت کرد، و قریب ۲۵ سال در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد و بدرجه اجتهاد رسید، از جهت نامنی طرق از راه بندر بوشهر بطهران مراجعت کرد و مشغول تدریس و تألیف گردید».

مدتی مرحوم سید وارد امور اجتماعی و سیاسی گردید و در نتیجه مبارزاتی که داشت برشت و فوتمات تبعید شد، پس از مراجعت از تبعید یکسره فکرش مصروف مطالعه و تدریس قرآن گردید، و تنها باعهده ای از فضلاء نامی و شاگردان قرآنیش معاشرت داشت تا در شب چهارشنبه هفتم صفر ۱۳۵۵ دعوت حق را لبیک گفت و از دنیا رخت بست و در این بابویه جنب مقبره مرحوم میرزای جلوه دفن شد - یکی از شاگردانش این شعر هارا بعربی گفته و در اطراف سنگ قبرش نقش شده :-

ویاخیر اسناد و یاخیر عالم - لوصفک ترک الوصف واللہ اوقع -
الافاعلمو امامات فی الدهر عالم - ومات هرقل ثم کسری وتبع - و ثوب حیات مستعار وانما - الیه مصیر الناس طرا و اجمع .

روی سنگ قبر این عبارات منقوش است . مرقد مقدس حضرت حجة الاسلام علامه الدهر سیاح آیات القرآن و کاشف اسرار الفرقان ، النادی فی حیاته بالحماسه والمباهله مع اهل الادیان ، صاحب التصنیفات و التالیفات الفذه السید السند و الجرم المعتمد - سید اسدالله الموسوی الخارقانی الملقب بمیراسلامی - ابن المرحوم سید زین العابدین سرنندی - قداجاب داعی الحق فی

کتابها و آثار سید بسیار است از جمله آنچه در زمان حیات خودش